

آینده

امپراتوری آمریکایی، بیمار قرن ۲۱

نشانه‌ها از بیماری ایالات متحده روایت می‌کنند

قدرت جهانی ایالات متحده. هرچند احتمالاً می‌تواند توصیف اوضاع واشنگتن در سال ۲۰۱۹ باشد، یعنی پایتخت امپراتوری که برگزیدگان، آن را به غنیمت بزرگی بدل کرده‌اند که به طور حتم، به همان دشمنی می‌انجامد که امپراتوری آینده آسیموف خواهد انجامید (سرنوشتی که سایر امپراتوری‌ها در گذشته داشته‌اند).

طبقه حاکم منحط و تهدید موجودیت امپراتوری آمریکایی

چگونه طبقه حاکم منحط، به خطری برای امنیت ملی تبدیل شد؟ در واقع، این طبقه حاکم چگونه موجودیت امپراتوری آمریکایی را تهدید می‌کرد؟ پاسخ این پرسش را می‌توان در دهه ۱۹۷۰ جستجو نمود، هنگامی که ضعف‌های قرارداد اجتماعی آمریکای اواسط قرن در اثر رکود، بحران انرژی و جنگ مصیبت‌بار ویتنام بروز کرد. در واکنش به این ضعف‌ها، نخبگان سیاسی آمریکا، به خصوصی‌سازی، بی‌قانونی،

بنیاد،^۴ امپراتوری عظیمی را به تصویر می‌کشد که تحت حاکمیت جهان‌شهر ترانتور^۵ بوده و به مدت هزاران سال، در صلح و کامیابی بسر می‌برد اما دیگر در لبه سقوط قرار گرفته است. تنها کسی که به روشنی متوجه این موضوع شد، هری سلدون^۶ بود که به تاریخ از دیدگاه روان‌شناختی می‌نگرد؛ او با قوانین ریاضی ثابت می‌کند که شرایط محوری این امپراتوری، ناپایدار است و طی قرن‌ها فرو خواهد ریخت. یکی از شاگردان او که به محاسبات سلدون جذب شده است، می‌گوید: «ترانتور هرچه بیشتر به مرکز حاکمیت امپراتوری بدل می‌شود، غنیمت با ارزش‌تری می‌گردد». «هرچقدر تداوم امپراتوری متزلزل‌تر شده و دشمنی میان خانواده‌های بزرگ بیشتر رواج می‌یابد، مسئولیت‌پذیری اجتماعی بیشتر از بین می‌رود».

آسیموف این سخنان را در سال ۱۹۵۱ منتشر کرد؛ یعنی در اوج

دیوید کلایون^۱، نویسنده‌ای که در نیشن، نیویورک تایمز، گاردین، جویس کارنتز قلم می‌زند، در این مطلب با عنوان «امپراتوری آمریکایی همان فرد بیمار قرن ۲۱ است»^۲ - که در ۲ آوریل سال ۲۰۱۹ در تارنمای فارین پالسی منتشر شده است - وضعیت کنونی ایالات متحده را دارای تفاوت‌هایی با سایر امپراتوری‌های سقوط کرده می‌داند. البته نشانه‌هایی همچون دونالد ترامپ، تأییدکننده بیماری آمریکا در قرن ۲۱ است. با این حال، نظر او بر این است که فروپاشی آن، تدریجی بوده و این امپراتوری، رو به انحطاط است.

ایزاک آسیموف^۳ در مجموعه داستان‌های قدیمی خود به نام

1. David Klion

2. The American Empire Is the Sick Man of the 21st Century

3. Isaac Asimov

4. Foundation

5. سیاره‌ای افسانه‌ای در داستان‌های آسیموف

6. Hari Seldon کی از قهرمان کتاب ایزاک آسیموف



کاهش مالیات کلان برای ثروتمندان، برون‌سپاری مشاغل صنعتی، افزایش تأثیر و نفوذ مؤسسات اقتصادی روی آوردند. از آن زمان، نابرابری گسترش یافته و در بیشتر ایالات متحده، رکود پی‌درپی تجربه می‌شود، حال آنکه چند شهر اصلی از جمله واشنگتن، در اثر تمرکز مالی، تکنولوژی، انحصارهای رسانه‌ای و لابی‌های مربوط به آن‌ها، بیش از حد ثروتمند شده و تقریباً مردم طبقه متوسط، از این مزایا محروم شده‌اند. در حال حاضر، بسیاری از آمریکایی‌ها از این داستان باخبر هستند، اما تعداد اندکی متوجه این موضوع شده‌اند که این وضع برای جایگاه آمریکا در جهان، به چه معنا است.

دو روش متداول برای درک نقش جهانی آمریکا وجود دارد؛ بر اساس یک نظریه، جهان دوقطبی جنگ سرد، راه جهان تک‌قطبی را گشوده است که در آن، ایالات متحده بدون چون و چرا برتری دارد. برخی ناظران این موضوع را خوب تلقی کرده و آمریکا را قهرمان میدان می‌خوانند، در حالی که دیگران آن را بد دانسته و خواهان مقاومت در برابر امپراتوری آمریکا هستند، هرچند هر دو طرف معتقدند که امپراتوری آمریکا، سیمای مشخصه عصر ما است. نظریه دوم - که فقط اندکی با نظریه نخست متفاوت است - بیان می‌دارد که دنیای پس از جنگ سرد، چندقطبی شده و

ایالات متحده قدرتی غالب میان چند رقیب بالقوه است؛ از جمله کشوری مانند چین که می‌تواند ایالات متحده را از دور خارج نماید. حال چه می‌شود اگر هیچ‌یک از این نظریه‌ها درست نباشد؟ تصویر تقریباً جهانی ایالات متحده به عنوان قدرتمند، یعنی نقش‌آفرین اول جهان، خدشه دار شده و نیازمند تجدید نظر است. ایالات متحده کمتر از آنکه نشان می‌دهد، یک قدرت بزرگ و بیشتر بازار آزادی برای فساد در جهان است که در آن، قدرت‌های خارجی می‌توانند اعتبار بخزند، پیامدهای سیاسی را شکل دهند و در راه خدمت به نیات رقابتی خود علیه یکدیگر توطئه کنند. این،

یک داستان تاریخی آشنا است. اگرچه بنیاد آسیموف مستقیماً از انحطاط و سقوط امپراتوری رم، نوشته ادوارد گیبون الهام می‌گیرد، تاریخ سرشار از امپراتوری‌های به ظاهر قدرتمندی است که دچار ضعف شده، و نخبگانش پراکنده شدند و کشورشان به دست قدرت‌های خارجی تجزیه شد.

جمهوری لهستان - لیتوانی، یعنی جمهوری اریستوکرات^۱ و سیعی که در قرن چهاردهم تا هجدهم هر بار به شکلی براروپای شرقی حاکم بود، توسط همسایگانی از نقشه جهان محو شد که دریافتند، می‌توانند سناتورهایش را تطمیع نمایند تا تمام تصمیمات سیاسی را بی‌اثر سازند. امپراتوری عثمانی میانه قرن نوزدهم به رسوایی، «فرد بیمار اروپا» خوانده شد، هر قدر که قدرت‌های اروپای غربی در قلمرو خود دچار ضعف شدند و جنبش‌های مستقل را علیه او برانگیختند. در همان دوره، چین تحت فرمان سلسله کینگ^۲، مجبور بود امتیازهای متعدد انحصار قلمرو را به امپراتوری‌های مستعمراتی اروپایی اعطا کند که خود آن‌ها طی یک قرن، از هم پاشیدند.

رئیس جمهوری مایه خنده جهان

ممکن است خنده‌دار به نظر بیاید که ایالات متحده، سال ۲۰۱۹ را با قدرت‌های امپراتوری منحل و روبه‌زوال گذشته مقایسه کنیم اما

هم‌اکنون، اوضاع پایتخت را در نظر بگیرید؛ رئیس‌جمهور دونالد ترامپ، همان‌طور که تقریباً هر کسی دستکم به‌طور خصوصی تصدیق می‌کند، در انجام بیشتر مسئولیت‌های اساسی خود، نالایق و مایه خنده جهان است. دولت ترامپ، آشکارا از راه شبکه بین‌المللی هتل‌ها و دسته‌بندی‌هایش توسط دولت‌های خارجی، خریداری شده است؛ از جمله همان هتلی که سرراه کاخ سفید و پایتخت ایالات متحده واقع است که در آن، لابی سعودی در ماه‌های پس از انتخابات ۲۰۱۶، به تعداد ۵۰۰ اتاق اجاره کرد. حزب سیاسی او که هنوز سنا را کنترل می‌کند و به‌طور روزافزونی بر قوه قضاییه حاکم می‌شود، علاقه‌ای ندارد که ترامپ را به دلیل هریک از این موارد پاسخگو نماید. البته موضوع کوچک، دخالت روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ نیز مطرح است؛ همان‌طور که از اطلاعات محدود گزارش مشاور ویژه رابرت مولر^۳ برمی‌آید، ترامپ و جمهوری‌خواهان، حداقل در این مورد منفعل بوده و مایل‌اند تلاش قدرت‌های خارجی بر نتیجه انتخابات تأثیرگذار باشد.

ترامپ تنها یک نشانه است

درواقع، ترامپ تنها یک نشانه است؛ یعنی پرسر و صداترین و مضحک‌ترین نمونه از اینکه چطور تأثیرگذاری پول خارجی

درواشنگتن طی نسل گذشته، به روالی عادی تبدیل شده است. از نفوذ فراگیر امارات متحده عربی و دیگر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس در مؤسسات پژوهشی و رسانه‌ها، تعظیم کل دولت ایالات متحده در برابر کمیته روابط عمومی اسرائیل - آمریکا، رابطه گرم چین با اتاق بازرگانی و با رؤسای برخی از قدرتمندترین شرکت‌های ایالات متحده تا اعطای پول خارجی به صنایع املاک بزرگ‌ترین و ثروتمندترین شهرهای این کشور، در واقع، دولت ایالات متحده در معرض فروش است. البته فقط یا حتی عمدتاً، پول خارجی نیست که برواشنگتن حاکم است. به‌طور کلی منافع شرکت‌های قدرتمند، مسئولیت‌پذیری دمکراتیک را در پایتخت، تقریباً به‌طور کامل از میدان بدر کرده است؛ از جمله منافع صنایع بزرگ آمریکایی مانند امور مالی، بیمه، انرژی و تکنولوژی. پس آیا دیگر چیزی به نام صنعت آمریکایی، وجود خارجی دارد؟ بسیاری از بزرگ‌ترین شرکت‌ها چندملیتی هستند که مقرشان در شهرهای بزرگ جهان بوده و مدیرانی دارند که ثروت متزلزلشان، به معنای آن است که وابستگی اجتماعی بیشتری به جایگاه بین‌المللی خود دارند تا به بیشتر آمریکایی‌ها. بی‌نظمی کامل بودجه انتخاباتی و به دنبال آن، قانونی شدن فساد در واشنگتن، در مقیاسی که در

1. aristocratic اشرافی

2. Qing Dynasty

3. Robert Muller

اگر امپراتوری آمریکایی دچار شکاف شود، چه خواهد شد؟

اگر امپراتوری آمریکایی دچار شکاف شود، چه خواهد شد؟ بسیاری می‌گویند که خلاص می‌شویم. برتری ایالات متحده به فاجعه‌ای بدل شده که جنگ و بهره‌کشی را در جهان می‌گستراند و اقلیم را با سرعتی بیش از آنکه ترمیم شود، مسموم می‌کند که این موضوع درست است. همان‌طور که آسیموف مشاهده کرد، امپراتوری‌ها سقوط می‌کنند زیرا خود را به حد افراط توسعه داده، نهادهایشان را تباه می‌سازند و پیش‌زمینه‌های افولشان را نیز فراهم می‌کنند. آنچه ما می‌بینیم، نه عدول با ملاحظه و مسئولانه از امپراتوری به منظور سرمایه‌گذاری در نیازهای مبرم کشور است، نه قیامی علیه امپراتوری از سوی بینوایان؛ بلکه فروپاشی تدریجی و رو به انحطاط است که برای هر پیرو مکتب رم یا قسطنطنیه، قابل تشخیص است. آمریکا فرد بیمار قرن ۲۱ است و هرکسی که در رفتار و کردار رئیس‌جمهورش تأمل کند، با آن رهبرانی در جهان همدردی می‌کند که این امر را درمی‌یابند.

منبع

این مطلب در ۲ آوریل سال ۲۰۱۹ در تازمانی فارین پالیسی منتشر شده و در آدرس ذیل، قابل دسترسی است:

<https://foreignpolicy.com/2019/04/02/the-american-empire-is-the-sick-man-of-the-21st-century/>

تمرکز کامل بر امپراتوری آمریکایی از بالا به پایین، می‌تواند رابطه علت و معلولی را مغشوش سازد

به عنوان مثال، به سرنگونی رهبر منتخب مصر، محمد مرسی^۳ پس از بهار عربی در کودتای سال ۲۰۱۳ توجه کنید؛ مشاور پیشین کاخ سفید، بن رودز^۴ در خاطراتش بیان می‌کند که دولت رئیس‌جمهور باراک اوباما، نیروی هدایتگر پشت این کودتا نبود بلکه منفعلانه فشار خردکننده متحدان سعودی و اماراتی خود را خنثی کرد که کمپین اطلاعاتی علیه سفیر ایالات متحده به راه می‌انداختند، در حالی که با ارتش مصر توطئه چینی می‌کردند. رودز می‌نویسد که او شخصاً عکسی را توسط ایمیل از یوسف ال اوتیبیا^۵، سفیر بسیار آشنا، افراطی و همه‌جا حاضر امارات در واشنگتن، دریافت نمود که سفیر ایالات متحده را همدست اخوان المسلمین نشان می‌داد. وقتی رودز و اوباما در واشنگتن تحت فشار بودند، دریافتند که راهکارشان برای خاورمیانه، مکرراً توسط هم‌پیمانان خارجی ریبوده می‌شود (همان دولت‌هایی که به درجات متفاوت برای عملیات ارتش ایالات متحده از سوریه تا یمن، لابی‌گری نیز می‌کردند) اما اسطوره آمریکای مقتدر، هیچ معنایی ندارد اگر برای سرنوشت بزرگ‌ترین آمران به کار رود.

سایر کشورها به گوش نمی‌رسد، و اشنگتن را به پایتختی بدل کرد که در آن، تمایز میان منافع مالی ملی و خارجی، روز به روز سخت‌تر می‌شود. به عبارت دیگر، دولت ایالات متحده با سیاست ملی یا سیاست خارجی خود، در جهت منافع آمریکایی‌ها خدمت نمی‌کند بلکه موجودیتش برای آن است که منافع الیگارش^۱ جهانی را حفظ نماید. برای همه موارد، استدلال مخالف آشکاری نیز وجود دارد؛ ایالات متحده هنوز بیشتر از هفت کشور متحد دیگر برای دفاع از خود، پول خرج می‌کند و هنوز شبکه‌ای از صدها پایگاه نظامی را اداره می‌نماید که تقریباً در نیمی از کشورهای جهان گسترده است. هیچ کشور دیگری از نظر توانمندی در کنترل قدرت نظامی، رقیب ایالات متحده نیست. همچنین، هیچ کشور دیگری به ثروتمندی آمریکا نیست یا چنین ضرابخانه‌ای به عنوان ذخیره ارزی جهانی ندارد و این‌گونه با قدرت نرم^۲ نقش خود را ایفا نمی‌کند. در عین حال، تمرکز کامل بر امپراتوری آمریکایی از بالا به پایین، می‌تواند رابطه علت و معلولی را مغشوش سازد.

3. Mohamed Morsi

4. Ben Rhodes

5. Yousef al-Otaiba

۱. oligarchy حاکمیت معدودی از اغنیاء و ثروتمندان

۲. soft power رویکردی متقاعدکننده در روابط

بین‌المللی در رابطه با استفاده از نفوذ اقتصادی و فرهنگی